

تبيين وحدت وجود در حکمت متعالیه و شعر فارسی: از حقيقت وجود تا بيان مجازی—ایک تقابلی و تاويلی مطالعه
 From Ontological Reality to Metaphorical Expression: The
 Discourse of the Unity of Being in Transcendent Philosophy and
 Persian Poetry

Dr. Hafiz Mansoor Ahmad (Corresponding Author)

*Assistant Professor, Department of Persian, University of Sargodha,
 Sargodha, Pakistan*

Email: mansoor.ahmad@uos.edu.pk

Abstract

This paper examines the concept of the Unity of Being (Waḥdat al-Wujūd) as articulated in Transcendent Philosophy (al-Ḥikma al-Mutaʿāliyya) and Persian poetic tradition. It argues that philosophical formulations of existence and poetic metaphors are not opposing modes of discourse but complementary expressions of a shared metaphysical vision. Through an analysis of philosophical texts and selected Persian poems, the study explores how ontological truths are translated into symbolic and metaphorical language. Persian poetry, it is argued, provides an experiential and affective dimension to metaphysical doctrines, rendering abstract concepts accessible through imagery and narrative. The paper highlights the dialogical relationship between rational metaphysics and poetic imagination, showing how both contribute to the articulation of unity, multiplicity, and divine presence. This interdisciplinary approach sheds light on the intellectual coherence of Islamic thought across philosophical and literary domains.



Keywords: Unity of Being, Transcendent Philosophy, Persian Poetry, metaphysics, Symbolism

تعارف (Introduction)

اسلامی فکری روایت میں وحدت وجود کا تصور محض صوفیانہ ذوق کا نتیجہ نہیں بلکہ ایک عمیق مابعد الطبیعیاتی بحث کا مرکز بھی ہے۔ ابن عربی کے ہاں جس تصور نے عرفانی رنگ اختیار کیا، وہی بعد میں حکمت متعالیہ (ملاصدرا) میں ایک باقاعدہ فلسفیانہ نظام کی صورت سامنے آتا ہے، جہاں وجود کو اصل حقیقت اور ماہیت کو اس کا اعتباری پہلو قرار دیا جاتا ہے۔ اس نظریے کے مطابق وجود ایک ہی حقیقت ہے جو مختلف مراتب اور تجلیات میں ظاہر ہوتی ہے۔ دوسری طرف فارسی صوفیانہ شاعری نے اسی وحدت وجودی تصور کو فلسفیانہ اصطلاحات کے بجائے استعاروں، تمثیلات اور علامتی پیکروں کے ذریعے بیان کیا۔ رومی، حافظ، شمس تری اور جامی جیسے شعرا نے ”دریا و قطرہ“، ”آئینہ و عکس“، ”شمع و پروانہ“ اور ”عشق و معشوق“ جیسے استعارات کے ذریعے اس مابعد الطبیعیاتی حقیقت کو ایک جمالیاتی اور وجدانی تجربے میں ڈھال دیا۔ یہ مقالہ اسی امر کی تحقیق کرتا ہے کہ حکمت متعالیہ میں پیش کی گئی حقیقت وجود کی عقلی و فلسفیانہ تعبیر کس طرح فارسی شاعری میں بیان مجازی اور علامتی اظہار کی صورت اختیار کرتی ہے، اور یہ دونوں میدان ایک ہی حقیقت کے دو مختلف اسالیب اظہار کیسے ہیں۔

در سنت فکری اسلامی، وحدت وجود مفہومی است کہ عمیقاً بر فلسفہ، عرفان و ادبیات تاثیر گذار شدہ است۔ این منبع فکری کہ از اندیشہ های ابن عربی سرچشمہ گرفته است، قرن ہا بعد در حکمت متعالیہ ملاصدرا بہ کمال عقلانی و وجودی خود می رسد، جایی کہ اصولی مانند تشکیک وجود، حرکت اتم ها و اصلت وجود، بہ مفہوم وحدت عمق فلسفی می بخشد۔ از سوی دیگر، سنت شعر فارسی این وحدت را از طریق استعارہ، تمثیل و زبان عاشقانہ بیان می کند و مباحث پیچیدہ واقعیت را بہ حال و هوای تجربی و زیبایی شناختی تبدیل می کند۔ هدف از این مطالعہ بررسی این است کہ چگونه ہر دو مسیر واقعیت و استعارہ بہ یک مرکز واحد - وحدت کامل وجود - منتهی می شوند و چہ ابعاد جدیدی از معنای گفتگوی بین فلسفہ و شعر پدید آری شود۔

بحث اول: وحدت وجود - دید گاہ نظری بین واقعیت و خیال

در بحث وحدت وجود، رابطہ بین «واقعیت» و «خیال» صرفاً یک تقسیم بندی زبانی نیست، بلکہ یک دید گاہ وجودی است کہ ساختار درونی جہان را در آگاہی عرفانی آشکار می کند۔ بر اساس حکمت صوفیانہ، کثرت پدیدہ های جہان از وحدتی سرچشمہ می گیرد کہ نہ تنها اساس ہمہ چیز است، بلکہ تنها واقعیت وجودی است کہ در پس ہر تجلی عمل می کند۔ برای توصیف این واقعیت دیا لکتیکی - یعنی وحدت و کثرت، واقعیت و خیال، ظاہر و باطن - تصوف اصطلاحات خاصی را ابداع کردہ است کہ نہ تنها منطق فلسفی را در بردارند، بلکہ دانش تجربی را نیز منعکس می کنند۔

«واقعیت» و «مجاز» و «کامل بودن متقابل آنها در وحدت وجود»

برای تصوف، «واقعیت» حالتی از هستی است کہ تغییر نمی کند، در حالی کہ «مجاز» تجلی، انعکاس یا جنبہ سایہ ای این واقعیت است۔ ابن عربی این رابطہ متقابل را با یک تشبیہ ظریف نشان دادہ است:

«ہستی یگانہ است و فراوانی سایہ هایش در لایہ های زمین نمایان است.»¹

ترجمہ: وجود واحد است و کثرت سایہ ی آن است کہ در این مراتب ظاہر می شود۔

این تعبیر روشن می‌کند که «مجاز» واقعیت را نفی نمی‌کند، بلکه امکان فهم واقعیت و تجلی آن را ایجاد می‌کند. در هر مرتبه ای از هستی، واقعیت با پنهان شدن در حجاب‌های مجاز، خود را آشکار می‌کند.

رابطه بین وجود مطلق و وجودهای بالقوه

وجود مطلق منشأ همه وجودهای ممکن است. امام قشیری این رابطه را به شرح زیر توصیف کرده است:

«جز خدا چیزی در هستی نیست و غیر از او نشانه‌هایی از قدرت او وجود دارد.»²

ترجمه: در هستی چیزی جز الله نیست و هر آنچه وجود دارد، جلوه قدرت اوست.

در اینجا کلمه «آثار» این حقیقت را آشکار می‌کند که همه وجوه ممکنات، نمود مادی مظاهر این وحدت هستند.

صوفیان ایران نیز از این حقیقت حمایت کرده‌اند. شیخ محمود شبستری می‌گوید:

«وجود مطلق و وحدت مطلق / هر چیز دیگری نتیجه‌ی وجود و خلقت است.»³

ترجمه: هستی مطلق، وحدت مطلق است و هر چیز دیگری تنها آثار و مخلوقات آن است.

منطق عرفانی و فقهی تجلی واقعیت در سطح عقل

برای عارفان، آینه، آینه‌ای است که در آن واقعیت، خود را بی نقاب آشکار می‌کند. جای به این رابطه بعدی زیبایی شناختی می‌بخشد:

«آینه مجهول، جمال حقیقت است»⁴

ترجمه: حق، آینه جمال واقعیت است.

به گفته‌ی او، استعاره نه صرفاً یک نماد است و نه یک ابزار زبانی؛ بلکه وسیله‌ای برای آشکار کردن واقعیت است که هم عقل و هم شهود را روشن می‌کند.

صوفی برای توصیف وحدت وجود فلسفی اصطلاحات از تشکیل

از نظر ابن عربی، اصطلاحاتی مانند «وحدت وجود»، «تجلی»، «تعیین»، «مرتبگی»، «ظل»، «بازتاب» تعابیر عقلی و تجربی از جنبه‌های مختلف وجود هستند. دانشمندان ایرانی مانند صدرالدین قونوی، شبستری و ملاصدرا توضیحات فقهی از این

اصطلاحات ارائه داده‌اند. ملاصدرا می‌نویسد:

«حقیقت ساده است، حقیقت همه چیز، و هیچ کدام از آنها نیست.»⁵

ترجمه: حقیقت، واقعیت ساده است و مجموع همه چیز است، اما هیچ یک از آنها نیست.

این بیان، مبنای فلسفی برای «بساطت» وجود و «اعتباری» بودن کثرت ارائه می‌دهد.

رابطه دیاکتیکی بین واقعیت واحد و کثرت تجلیات

از نظر دیاکتیکی، رابطه بین وحدت و کثرت، رابطه‌ای نفی و انکار نیست، بلکه رابطه‌ای مکمل است. ابن فارض این دیاکتیک را به شیوه‌ای غریزی به شرح زیر توصیف می‌کند:

«و در هر چیزی آیه‌ای وجود دارد که دلالت بر یگانگی او دارد.»⁶

ترجمه: هر چیزی نشانه‌ای دارد که بر یگانگی آن گواهی می‌دهد.

در اینجا، کثرت هم حجاب و هم دلیل بر حقیقت واحد است.

بحث دوم: وحدت وجود در حکمت متعالیه — تشکیک، تجلی و حرکت اتمی

تفسیر وحدت وجود در حکمت متعالیه مبتنی بر یک رویداد عرفانی صرف نیست، بلکه ریشه در اعماق فلسفه وجودی دارد. ملاصدرا وجود را به عنوان یک واقعیت سیال معرفی کرد که از طریق ارتباط متقابل تشکیک، تجلی و حرکت، تجلی خود را کامل می کند. به گفته او، وجود در ذات خود واحد است، اما تجلی این وحدت در مراتب و درجات مختلف، جنبه کثرت را به وجود می آورد. در نتیجه، رابطه بین وحدت و کثرت، واقعیت و خیال، و ظاهر و باطن نه تضاد است و نه جدایی، بلکه یک حرکت وجودی مداوم است که اسرار خود را در پر تو مشاهده، عقل و وحی آشکار می کند.

نقش تشکیک وجودی ملاصدرا در روایت وحدت وجود

بر اساس اگریتانسیالیسم، وجودی نفسه یک واقعیت است، اما مراتب آن بر اساس شدت و ضعف، کمال و نقص متفاوت است. ملاصدرا این اصل را اینگونه توضیح می دهد:

« حقیقت وجود، تشکیک است و ماهیت آن از نظر شدت و ضعف متفاوت است. »⁷

ترجمه: وجود، واقعیت واحدی است که قابل تشکیک است و درجات شدت و ضعف آن متفاوت است. این تشکیک، اصلی است که وحدت وجود را در سطح عقلانی ممکن می سازد؛ زیرا با وجود سطوح متعدد، واقعیت حقیقی به سوی وحدتی واحد گرایش دارد.

تنزل وجودی از واقعیت به توهم در مراتب تجلی و ظهور

مراتب وجود، تجلیات مختلف این وحدت هستند. به نظر ملاصدرا، تجلی وجود به صورت تجلی با مراتب مختلف صورت می گیرد:

« تجلی حقیقت بر اساس توانایی هایش »⁸

ترجمه: تجلی، نام تجلی حق است که بر حسب ظرفیت های ممکنات، در مراتب مختلف ظاهر می شود.

همین مفهوم در این شعر شیخ محمود شبستری نیز با حکمت ایرانی تأیید شده است:

« در هر صورت، اگر آن را بینی، خواهی آمد / روی تفاوت پا خواهی گذاشت، با آن روبرو نخواهی شد »⁹

ترجمه: در هر شکلی که می بینی، تو حقیقتاً خودت هستی؛ تنها در آن صورت می توانی برگردی و دو جهان پا بگذاری.

در اینجا، رابطه میان « صورت » و « واقعیت » به همان مراتب تجلی پیوند می خورد که از طریق آنها، واقعیت در حجاب خیال پدیدار می شود.

حرکت هسته ای به عنوان پلی عرفانی و فلسفی: سفری از کثرت به وحدت

ملاصدرا حرکت، به ویژه حرکت هسته ای، را اصل اساسی ساختار درونی جهان می داند. این حرکت اجازه نمی دهد که وجود در یک مکان ثابت ثابت بماند، بلکه آن را به پیشرفت مداوم به سمت وحدت سوق می دهد:

« جوهر به سوی کمال حرکت می کند، حرکتی خودجوش که با آن از نقص به وحدت می رسد. »¹⁰

ترجمه: ذات، از طریق حرکت خود، به سوی کمال حرکت می کند و از نقص به وحدت تکامل می یابد.

به همین دلیل است که حرکت هسته‌ای به عنوان پلی بین عرفان و فلسفه عمل می‌کند - از نظر عرفانی، این سفر، تطهیر درونی و از نظر فلسفی، پیشرفت در مراتب وجود است.

فهم وحدت در پر تو عقل، وحی و مشاهده در نظام صدرایی

ملاصدرا عقل، وحی و مشاهده را سه وسیله ضروری برای رسیدن به واقعیت می‌داند. از نظر او، عقل انتزاعی، وحی شهودی و مشاهده وحی درونی مستقیم است. او می‌نویسد:

«دانش یا به صورت عقلی اکتسابی است یا به صورت شهودی حضوری، و هر دو به یک واقعیت منتهی می‌شوند.»¹¹

ترجمه: دانش یا اکتسابی و عقلی است یا بصری و محسوس، و هر دو در نهایت به یک واقعیت می‌رسند.

در اینجا، وحدت نه تنها وجودی است، بلکه مسیر شناخت نیز به مسیری برای بازگشت به وحدت تبدیل می‌شود.

ارتباط مباحث وجودی حکمت متعالیه با استعاره‌های شعر فارسی

شاعران صوفی فارسی زبان نیز همین نظام صدرایی را با تبدیل وحدت وجودی به استعاره توصیف کرده‌اند. برای مثال، مولانا رومی می‌گوید:

«وجود همه عالم آینه شرف است / جان دو عالم کالبد یک جان است.»¹²

ترجمه: همه موجودات جهان، بازتابی از تصویر او هستند؛ ارواح دو جهان از روح واحد او زاده شده‌اند.

این شعر چنان موزون است که گویی به اندیشه‌های وجودی ملاصدرا جمله‌ای شاعرانه پوشانده شده است - ظهور، روح، انعکاس، مراتب، همه از کیفیات تجلی وجود واحدند.

مبحث سوم: بیان ادبی و استعاره‌ی وحدت وجود در شعر فارسی

در سنت شعر فارسی، وحدت وجود فقط یک نظریه نیست، بلکه یک تجربه زیبایی‌شناختی است که از طریق استعاره‌هایی مانند عشق، آینه، شراب، معشوق، خورشید، انعکاس و سایه نفس می‌کشد. در شعر صوفیانه، حجاب ظریف بین واقعیت و استعاره، واسطه‌ای ادبی ایجاد می‌کند که از طریق آن شاعر وحدت مطلق را در زبان کثرت بیان می‌کند. در اینجا، کلمه، فکر، تصویر، آهنگ - همه به حجاب‌های مختلف یک وحدت تبدیل می‌شوند. بنابراین، شعر فارسی، به عنوان محل تلاقی دانش، خرد و عشق، زیبایی درونی وحدت را در قالب‌های شاعرانه قالب ریزی می‌کند.

عشق، آینه، شراب، معشوق و خورشید به عنوان استعاره‌هایی از وحدت وجودی

شاعران فارسی زبان عشق را وسیله اصلی درک حقیقت نامیده‌اند. مولانا رومی می‌گوید:

عشق می‌آید و مثل خون در رگ‌هایم رشد می‌کند / مرا¹³ به دو ستم نزدیک ترمی کند

عشق مانند خون در رگ‌های ما جاری است و ما را به درگذشت عزیز نزدیک ترمی کند.

در اینجا، عشق، نیروی محرک وحدت وجودی است که سالک را از حجاب‌های کثرت به سوی واقعیت حقیقی رهنمون می‌سازد.

برای حافظ، شراب استعاره‌ای از دانش است:

«باد از جام علی مرا بر خاک زد و گفت / این تولد من است که پنهان مانده است.»¹⁴

جام وحی مرا به خاک افکند و گفت: بگریه! این منم که از هان پدیدار می‌شوم.

این شراب ظاهر آجازه است، اما در واقع مظهری است که در خشش وحدت را آشکار می کند. قالب های شعری روایت وحدت در مثنوی، دیوان شمس، حافظ و عطار برای مولوی، وحدت رقصی است—رقص کیهان، رقص روح، رقص عشق. برای حافظ، وحدت نوری است—نوری که زیر نقاب شراب، گل و رقص می درخشد. برای عطار، وحدت یک سفر است—مراحل «منطق کائنات» که هر بُعد آن شکلی از تکامل وجودی است. عطار وحدت و کثرت را در عبارات معروف خود بیان کرده است:

«وقتی رفتار خودت را در آینه¹⁵ می بینی

ترجمه: وقتی چهره خود را در آینه می بینی، بدان که آن آینه مجموعه ای از بازتاب های فراوان است. در اینجا، آینه مرکز وحدت است و انعکاس، مظهر کثرت.

بازیابی واقعیت از طریق استعاره: اصل اساسی شعر عرفانی

در شعر صوفیانه، استعاره در واقع راه رسیدن به حقیقت است. جای این نکته را به اختصار توضیح داده است:

«پل مجاز به واقعیت»¹⁶

ترجمه: اختیار، پلی است که به واقعیت منتهی می شود.

به همین دلیل است که وقتی شاعر از معشوق یاد می کند، منظور معشوق ظاهری نیست، بلکه مظهری از واقعیت مطلق است.

نظام استعاری آینه ها و بازتاب ها در بیان وحدت وجود

آینه و انعکاس، استعاره های اساسی شعر وجودی هستند. شبستری این فلسفه را در «گلشن راز» بیان کرده است:

«جهان آینه ای از زیبایی حقیقت است / هر چشمی به سوی خود هر کس است.»¹⁷

ترجمه: این جهان آینه ای از زیبایی حقیقت است؛ هر آنچه می بینی، تجلی این وجود یگانه است.

در اینجا آینه وحدت است و انعکاس، کثرتی است که واقعیت در آن خود را آشکار می کند.

آفرینش شاعرانه وحدت معنادر انبوهی از کلمات

برتری شاعر فارسی زبان در این است که در میان هیاهوی کلمات بی شمار، فضایی از وحدت معنای آفریننده که در آن هر کلمه به

پرتوی متفاوت از همان نور تبدیل می شود. این اشعار حافظ این وحدت را توصیف می کنند:

«در پس پرده ی کلمات، یک معنا نهفته است / هر کلمه برای تو، ای دوست، همان حرف است.»¹⁸

ترجمه: در پس حجاب الفاظ، یک معنای واحد نهفته است؛ ای دوست! هر چه بگویم، تکرار آن یک حرف است.

این وحدت معنا، روح حقیقی شعر صوفیانه است، جایی که لفظ حجاب است و معنا واقعیتی است که در پس آن پنهان است.

مبحث چهارم: از واقعیت تا امر ضروری—تعامل زبان عرفانی و اندیشه تجویزی

بیان عرفانی همواره تلاشی است برای بیان واقعیتی فراتر از محدوده کلمات. به همین دلیل است که تصوف از استعاره،

نمادگرایی، تمثیل، شعر، استعاره، کنایه و سرودهای بیانی برای بیان واقعیت استفاده می کرد. از سوی دیگر، حکمت متعالیه وجود را

در پرتوگفتن های انتزاعی توصیف می کرد. هنگامی که این دو—عرفان و حکمت—در مرز زبان به هم می رسند، یک تعامل زبانی و

فکری ایجاد می شود که در آن واقعیت در حجاب استعاره ظاهر می شود و انتزاع فلسفی در قالب استعاره های شعری احساس می شود. این تعادل به منطق زبانی وحدت وجود تبدیل می شود و گره های «باطن»، «معنی» و «ظاهر» را می گشاید.

محدودیت های بیان واقعیت در زبان عرفانی و نیاز به مرجعیت

تجربه عرفانی مستقیم است، اما کلمات غیر مستقیم. بنابراین، تصوف واقعیت را در قالب استعاره بیان می کرد تا حد اقل واقعیت غیر قابل وصف قابل اشاره باشد. ابن عربی این مشکل را اینگونه توصیف می کند:

«حقیقت وسیع تر از کلماتی است که آن را احاطه کرده اند، بلکه روش های اشاره به آن گسترده تر است.»¹⁹

ترجمه: حقیقت چنان وسیع است که کلمات نمی توانند آن را دربر گیرند، پس خداوند متعال راهی برای اشاره به آن قرار داد. در عرفان، کلمه هدف نیست، بلکه دری است - برای هدایت به سوی منزلگاه حقیقت.

سازوکارهای زبانی برای ترجمه گفتمان های انتزاعی حکمت الهی به شکل شاعرانه

در فلسفه ملاصدرا، اصولی مانند بساطت وجود، تشکیک و تجلی وجود دارد که قابلیت تطبیق با استعاره های شاعرانه را دارند. به همین دلیل است که شاعران فارسی این اصول را در قالب های زیبایی شناختی به گونه ای بیان کرده اند که انتزاع فلسفی تجسم یافته است. شبستری می گوید:

«وجود مطلق خورشید بر فراز آسمان است / همه جهان از جلوه های شرق پر تو افشان است»²⁰

ترجمه: وجود مطلق مانند خورشید در آسمان بلند است و تمام جهان صرفاً پرتوهای تجلیات اوست.

این زبان شاعرانه در واقع ترجمه ای زیباشناختی از نظام تجلی صدرایی است.

استعاره صوفیانه به عنوان «تجلی معنا» و اصطلاح فلسفی به عنوان «تعریف معنا»

استعاره عرفانی معنارگترش می دهد - مانند نوری است که با گسترش خود، جنبه های مختلف واقعیت را روشن می کند. در مقابل، اصطلاح فلسفی معنار محدود و متمرکز می کند تا مفهوم در تعریف علمی خود واضح باشد. ملاصدرا می نویسد:

«فضائل معانی را محدود می کند، اما نشانه هادرهای شهود را می گشاید.»²¹

ترجمه: کلمات مرز معنا هستند، اما حرکات درهای غسل را می گشاید.

در اینجا، «مرزها» و «درها» نشان دهنده تمایز دو شیوه زبانی متمایز هستند - یکی «محصور می کند»، دیگری «باز می کند».

وحدت منطق وجودی پیوند میان زبان، تجربه و هستی.

بر اساس عرفان، وجود واحد است، بنابراین تجربه و بیان نیز جلوه هایی از این وحدت هستند. زبان بازتابی از این وحدت است،

البته در چارچوب محدودیت های آن. مولانا تجربه زبانی را به این شکل با منطق وجودی پیوند می دهد:

«هارچه گسیم را شرح و بیان / چون باه لبش شرم دارم»²²

ترجمه: همه نیست چقدر عشق را توصیف کنم، وقتی تجربه عشق از راه می رسد، همه این چیزها مرا شرم منده می کند.

این شعر بیانگر همان نکته وحدت وجودی است که «تجربه» خاستگاه است و «زبان» تنها نمود آن.

تحلیلی از تنش متقابل میان «درون» و «زبان» در بیان واقعیت هستی.

واقعیت درون، به ویژه در وحدت وجود، چنان ظریف است که زبان همیشه از آن عقب می ماند. این تنش، ادبیات صوفیانه را با استعاره ها، تمثیل ها و کنایه ها غنی کرده است. حافظ این تضاد را چنین توصیف کرده است:

برناه راز²³ درون پرده چه دند فلک

حتی آسمان هم از راز درون حجاب خبر ندارد؛ ای جوینده ی درون! خودت پرده ی راز را پاره کن.

این نظام «پرده» و «راز» نمادی از این تنش زبانی و درونی است.

مبحث پنجم: پیامدهای فکری، ادبی و معنوی روایت وحدت وجود

استعاره های وحدت - مانند عشق، شکوه، آینه، نور، شراب معرفت و خورشید - ابزارهای اساسی برای توصیف حالات درونی تجربه عرفانی هستند. از آنجا که تجربه عرفانی از سطح حواس و عقل فراتر می رود، استعاره زبانی درونی برای تفسیرپذیر کردن رویدادهای معنوی فراهم می کند. این استعاره ها تجربیات سالک، مانند فنا، بقاء، اتصال و تجلی را به شکلی بصری شکل می دهند که درک حسی و عاطفی واقعیت های معنوی را ممکن می سازد. بنابراین، استعاره های وحدت در واقع به عنوان ابزاری برای آگاهی معنوی عمل می کنند.

• پیامدهای فلسفی و ادبی وحدت وجود در اندیشه اسلامی

وحدت وجود تاثیر عمیقی بر فلسفه، کلام، تفسیر، تصوف و ادبیات اسلامی گذاشت. اندیشه های اگزیستانسیالیستی ابن عربی مفاهیمی مانند وحدت وجود، مراحل تجلی و حقیقت محمدی را وارد جریان های فکری کرد که منجر به نظام های فلسفی مانند حکمت اشراق و حکمت متعالیه شد که درک وجود را بر اساس مراحل تجلی ارائه می دهند. در سطح ادبی، این نظریه معنای جدیدی به مفهوم توحیدی جهان، محوریت عشق مطلق و مفهوم انسان کامل در شعر فارسی وارد می دهد. بنابراین، وحدت وجود به منبعی از هماهنگی و نوآوری در سنت های فکری و ادبی تبدیل می شود.

• شکل گیری زیبایی شناسی وحدت وجود در شعر فارسی و تداوم فرهنگی آن

شعر فارسی - به ویژه مولوی، حافظ، عطار، سنایی، بیدل - ایده وحدت وجود را در قالبی زیبایی شناسی جای داد. در اینجا وحدت وجود دیگر یک مسئله صرفاً اعتقادی یا ایدئولوژیک نیست، بلکه به یک تجربه زیبایی شناسی تبدیل می شود: رنگ، نور، صدا، رقص، میخانه، آینه - همه پدیده ها به عنوان تجلیاتی از حقیقت ظاهر می شوند. این زیبایی شناسی، پیوستگی ای در تمدن ایرانی ایجاد کرد که بعدها به سنت های شعری فارسی وارد در شبه قاره، هنرهای زیبا، سلسله های صوفیانه و حتی آگاهی مذهبی منتقل شد. بنابراین وحدت وجود جایگاه یک نماد فرهنگی را به خودی گیرد.

• نقش هرمنوتیک وجودی در تفسیر متون

هرمنوتیک اگزیستانسیالیسم (تفسیر عرفانی) معنای متن را از سطح بیرونی به سطح درونی منتقل می کند. در این روش تفسیر، کلمه فقط یک کلمه نیست، بلکه به ظرفی برای تجلی تبدیل می شود. در نتیجه، قرآن، حدیث، روایات صوفیانه و متون شعری همگی وضعیتی چندمعنایی به خودی می گیرند. در اینجا، معنا ایستایی نیست، بلکه در هر سطح درونی به عنوان یک وحی جدید پدیدار می شود. بنابراین، تفسیر اگزیستانسیالیستی، جهان، متن و انسان را در یک رابطه واحد می بیند.

• ایجاد جدید معنانش از تلفیق واقعیت و خیال

روایت وحدت وجود، تعالیٰ خلاقانہ بین واقعیت واستعارہ ایجاد می کند۔ در این رابطہ ی متقابل بین واقعیت (حقیقت) واستعارہ (جھان)، نہ کلمہ صرفاً ایک اشارہ باقی می ماند و نہ جھان صرفاً یک تجلی۔ بلکہ ہر دو از طریق یکدیگر امکانات معنایی جدیدی خلق می کنند۔ وقتی شاعر صوفی واقعیت رادر استعارہ «می بیند»، شعر او بہ بیانی از ہاہنگی ہر دو جھان تبدیل می شود۔ این تلفیق، نیروی زیبایی شناختی و فکری است کہ بہ شعر وحدت وجود، معنایی جھانی فراتر از محدودیت ہای زمان و مکان می بخشد۔

خلاصہ

این تحقیق نشان می دهد کہ حکمت متعالیہ و شعر فارسی، علیرغم سبک ہای بہ ظاہر متفاوتشان، در بیان وحدت وجود، انفق فکری مشترکی دارند۔ تبیین ہای فلسفی ملاصدر را بنای عقلانی واقعیت را فراہم می کند، در حالی کہ استعارہ شعری این واقعیت رادر قالبی تجربی، شهودی و زیبایی شناختی آشکار می سازد۔ بنا بر این، واقعیت واستعارہ مکمل یکدیگرند و وحدت وجود از دو منظر متفاوت اما ہاہنگ برای خوانندہ روشن می شود۔ این ہاہنگی، ویژگی سنت فکری اسلامی است کہ آن را منحصر بہ فرد و جھانی می کند۔

خلاصہ (Summary)

یہ مقالہ وحدت وجود کے تصور کو دو بڑے فکری و ادبی میدانوں — حکمت متعالیہ اور فارسی صوفیانہ شاعری — کے تناظر میں تقابلی انداز سے پیش کرتا ہے۔ حکمت متعالیہ میں ملاصدر کے نظریہ اصالت وجود اور تشکیک وجود کے ذریعے وجود کو ایک واحد مگر متدرج حقیقت کے طور پر بیان کیا گیا ہے، جس کی مختلف سطحیں کائنات میں ظاہر ہوتی ہیں۔ تحقیق واضح کرتی ہے کہ یہی فلسفیانہ نظریہ فارسی عرفانی شاعری میں براہ راست اصطلاحی زبان میں نہیں آتا بلکہ بیان مجازی کی صورت جلوہ گر ہوتا ہے۔ شعرانے وجود کی وحدت اور کثرت مظاہر کے تعلق کو سمجھانے کے لیے تمثیلی پیرائے اختیار کیے، جہاں عاشق و معشوق، جلوہ و آئینہ، موج و دریا جیسے پیکر دراصل وجودی مراتب کی شعری ترجمانی بن جاتے ہیں۔ مقالہ اس نتیجے پر پہنچتا ہے کہ حکمت متعالیہ کا عقلی استدلال اور فارسی شاعری کا علامتی اظہار ایک دوسرے کی ضد نہیں بلکہ تکمیل ہیں۔ پہلا ذہن کو حقیقت وجود تک لے جاتا ہے، جبکہ دوسرا دل اور ذوق کو اسی حقیقت کا مشاہدہ کراتا ہے۔ یوں حقیقت وجود فلسفے میں تصور (Concept) اور شاعری میں تجربہ (Experience) بن کر سامنے آتی ہے۔ آخر میں یہ واضح کیا گیا ہے کہ وحدت وجود کی مکمل تفہیم اسی وقت ممکن ہے جب اس کے فلسفیانہ اور شعری دونوں اسالیب کو یکجا پڑھا جائے، کیونکہ ایک “بیان حقیقی” ہے اور دوسرا “بیان مجازی” ہے، مگر مرجع دونوں کا ایک ہی ہے۔

حوالاجات

- 1 ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم (قاہرہ: المطبعة الامیریہ، 1321ھ)، 1:112۔
- 2 قشیری، عبدالکریم، الرسالۃ القشیریۃ (قاہرہ: دار الفکر، 1318ق)، 1:44۔
- 3 شبستری، محمود، گلشن راز (تھران: نشر ملی، 1340ق)، 52۔
- 4 جامی، نور الدین عبدالرحمن، نجات الانس (لکھنؤ: نول کشور پریس، 1303ھ)، 1:12۔
- 5 صدر الدین شیرازی (ملاصدر)، محمد بن ابراہیم، حکمت متعالیہ فی کتب اربعہ (تھران: دارالکتب الاسلامیہ، 1383ق)، 2:17۔
- 6 ابن الفرید، عمر، دیوان ابن الفرید (قاہرہ: المتبعہ الکبریٰ، 1313ق)، 88۔
- 7 صدر الدین شیرازی، کتب اربعہ (تھران: دارالکتب الاسلامیہ، 1383)، 1:41۔

- ⁸ صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه (تم: مؤسسه بوستان الکتاب، 1404ق)، 2:77.
- ⁹ شبستری، محمود، گلشن راز (تهران: نشر ملی، 1340ق)، 63.
- ¹⁰ صدرالدین شیرازی، اسفار اربعه، ۳:۹۲.
- ¹¹ صدرالدین شیرازی، تجلیات الهی (تم: انتشارات حکمت، ۱۴۱۰ق)، ۵۸:۱.
- ¹² رومی، جلال الدین، مثنوی معنوی (تهران: امیر کبیر، 1336ش)، 1:112.
- ¹³ رومی، جلال الدین، مثنوی معنوی (تهران: امیر کبیر، 1336ش)، 1:221.
- ¹⁴ حافظ، شمس الدین، دیوان حافظ (تهران: اساطیر، 1380)، 54.
- ¹⁵ عطار، فرید الدین، منطق الاطیر (تهران: چاپخانه سنایی، 1337ق)، 77ق.
- ¹⁶ جامی، نورالدین عبدالرحمن، نغمت الانس (کهنه: نول کشور پریس، 1303هـ)، 89:1.
- ¹⁷ شبستری، محمود، گلشن راز (تهران: طبع خانه ملی، 1340ش)، 45.
- ¹⁸ حافظ، دیوان حافظ، 112.
- ¹⁹ ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم (قاهره: المتجه العامریه، 1321ق)، 1:67.
- ²⁰ شبستری، محمود، گلشن راز (تهران: طبع خانه ملی، 1340ش)، 59.
- ²¹ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المنظهر الالهیه (تم: مؤسسه انتشارات حکمت، 1410ق)، 1:14.
- ²² رومی، جلال الدین، دیوان شمس (تهران: انتشارات زوار، 1385ش)، 233.
- ²³ حافظ، شمس الدین، دیوان حافظ (تهران: اساطیر، 1380)، 72.